



Indivisible Nature of the Quran and Ahl al-Bayt Based on the Hadith of Thaqalayn *

Mohammad Ali Akhaviyan¹ and Mehdi Rostamnejad²

Abstract



The Hadith of Thaqalayn is a widely agreed-upon narration in Islamic ummah, transmitted through an massively unbroken chain of narrators / (mutawatir) from the Prophet Mohammad (PBUH). In this hadith, the Prophet declares that he is leaving behind two precious entities for his followers: the Quran and his Ahl al-Bayt (his prgeny). Since its narration, scholars, theologians, exegetes, and historians have focused extensively on this hadith, analyzing its meanings, significance, and sources. Islamic scholars have continually emphasized its importance, recognizing that, like other sayings of the Prophet (PBUH), it holds deep wisdom and can reveal significant truths. This paper provides a novel, comparative perspective on the necessities and implications of the inseparability of these two entities—the Quran and Ahl al-Bayt—as highlighted by prominent scholars from both Sunni and Shia Schools of thought. Among the key themes derived from the hadith are the joint leadership of the ummah by the Quran and Ahl al-Bayt, their equal status and dignity, the necessity of following both, their continued authority and legitimacy, and their infallibility and protection from error. Scholars from both denominations have confirmed the importance of these implications, highlighting the vital role of the Quran and Ahl al-Bayt in guiding the Muslim community.

Keywords: Hadith of Thaqalayn, Inseparability, Quran and Ahl al-Bayt, Equality of Thaqalayn.

*. **Date of receiving:** 18/01/2024, **Date of approval:** 02/07/2024.

1. Associate Professor of Islamic Studies, University of Qom, Iran; ma_akhaviyan@yahoo.com.

2. Associate Professor of Tafsir and Quranic Sciences, Al-Mustafa International University, Qom, Iran; rostamnejad1946@gmail.com.



بایسته‌های تطبیقی جدایی‌ناپذیری قرآن و عترت با ابتناء بر حدیث ثقلین*

محمدعلی اخویان^۱ و مهدی رستم‌نژاد^۲



چکیده

حدیث ثقلین از احادیث مورد اتفاق امت اسلامی است که به صورت متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است. بر اساس این حدیث، پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در نبود خود از وجود دو گوهر گران‌بها گزارش می‌دهد که در میان امت باقی می‌مانند. این حدیث از زمان صدور تاکنون همواره مورد توجه محدثان، متکلمان، مفسران و مورخان بوده است. دانشمندان اسلام بارها در شرح و تبیین آن و بررسی اسناد و مدارک مربوط به آن سخن گفته‌اند. بی‌تردید این حدیث، همانند سایر کلمات حکیمانه پیامبر صلی الله علیه و آله، دارای معانی عمیق و دلالت‌هایی است که می‌تواند حقایق بزرگی را آشکار سازد. در این مقاله، با نگاهی نو و تطبیقی به الزامات و بایسته‌های جدایی‌ناپذیری این دو گوهر از منظر بزرگان فریقین پرداخته می‌شود. جانشینی این دو از پیامبر صلی الله علیه و آله در هدایت امت، همسانی و هم‌رتبگی آنها در قدر و منزلت، لزوم تبعیت از هر دو، بقاء و حجیت هر دو، و عصمت و مصونیت آنها از خطا، از جمله استلزامات این حدیث است که دانشمندان فریقین به آن تصریح کرده‌اند.

واژگان کلیدی: حدیث ثقلین، جدایی‌ناپذیری، قرآن و عترت؛ همتایی ثقلین.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۹ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۴/۱۳.

۱. دانشیار گروه معارف دانشگاه قم، ایران؛ ma_akhaviyan@yahoo.com

۲. دانشیار تفسیر و علوم قرآن جامعة المصطفی ص العالمية، قم، ایران؛ rostamnejad1946@gmail.com



مقدمه

نام حدیث ثقلین از واژه «ثقلین» برگرفته شده است که در بسیاری از روایات به همین نام آمده است. در برخی روایات، به جای «ثقلین» از واژه «خلیفتین» (دو جانشین) استفاده شده است (صدوق، ۱۴۰۵: ۲۴۰/۱؛ هیشمی، ۱۴۰۸: ۱۷۰/۱؛ احمد، ۱۴۱۶: ۴۵۶/۳۵). در برخی دیگر از روایات نیز از تعبیر «أمرین» (دو امر) استفاده شده است (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۹۴/۱).

متن حدیث در صحیح مسلم از رسول الله ﷺ چنین نقل شده است: «وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوْلَاهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ» - سپس پیامبر به کتاب خدا ترغیب و تشویق کرده و فرمود: «وَأَهْلَ بَيْتِي؛ أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»؛ من در میان شما دو چیز گران‌بها باقی می‌گذارم: نخست، کتاب خدا که در آن هدایت و نور است، پس به کتاب خدا تمسک کنید. سپس پیامبر درباره اهل بیت خود تأکید کرد: خدا را در مورد اهل بیتم به یاد داشته باشید (مسلم، بی تا، ۱۲۲/۷).

در کتاب کافی از منابع اصلی شیعه، حدیث ثقلین چنین آمده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَهْلَ بَيْتِي عَشْرَتِي أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَقَدْ بَلَغْتُ، إِنَّكُمْ سَتَرِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ، وَالثَّقَلَانِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَأَهْلَ بَيْتِي»؛ من در میان شما دو چیز باقی می‌گذارم که اگر به آنها تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم که اهل بیتم هستند. ای مردم بشنوید! من پیام خود را رساندم، و شما در حوض بر من وارد خواهید شد و درباره رفتار شما با این دو یادگار گران‌بها پرسش خواهم کرد، یعنی کتاب خدا و اهل بیتم (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۹۴/۱).

در کتاب بصر الدرجات از امام باقر (ع) چنین نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، أَمَّا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَعَشْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (صفار، ۱۴۰۴: ۴۳۲/۱).

با نگاهی گذرا به حدیث ثقلین براساس نقل‌های شیعه و اهل سنت، مشخص می‌شود که تعبیر کلیدی در این روایات شامل «این تارک»، «ثقلین»، «کتاب الله و عترتی»، «لن یفترقا»، «یردا علی الحوض»، «تمسکتکم بهما» و «لن تضلوا» هستند. این تعبیر هر کدام دارای مضامین عمیقی است که بیانگر بایسته‌ها و الزامات این حدیث است.

از میان این تعبیر، سه وصف «۱. جدایی‌ناپذیری قرآن و عترت؛ ۲. استمرار و دوام این عدم جدایی تا روز قیامت؛ ۳. عدم گمراهی امت در گرو پیروی از آن دو»، از اهمیت و عمق ویژه‌ای برخوردار

است. به ویژه، وصف جدایی ناپذیری قرآن و عترت، نقطه کانونی این حدیث است که بیشتر مورد توجه عالمان و دانشمندان فریقین قرار گرفته است. آنان از این توصیف، بایسته‌ها و الزامات مهمی را استنباط کرده‌اند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود:

بدون شک، مقصود از عدم افتراق بین قرآن و عترت، اجتماع فیزیکی آنها در یک مکان جغرافیایی نیست؛ بلکه مقصود این است که حقیقت این دو با یکدیگر جمع است. به این معنا که تمسک واقعی به هر یک، عین تمسک به دیگری است، زیرا عترت همواره با قرآن و قرآن با عترت است. شبیه آنچه که درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است: «علی مع القرآن و القرآن مع علی» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۴۹۰؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۱۲۴/۲؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ۱۲۵/۵). بنابراین، جدایی ناپذیری به معنای معیت و همراهی حقیقی این دو در عالم واقع است. در این صورت، اگر کسی حقیقتاً به عترت تمسک کند، در واقع به قرآن نیز تمسک کرده است، زیرا عترت بدون قرآن معنا ندارد. به عکس، اگر کسی به حقیقت قرآن تمسک کند، در واقع به عترت نیز تمسک کرده است، زیرا قرآن بدون عترت معنا ندارد.

از اینجا نکته دیگری نیز روشن می‌شود و آن اینکه کسانی که تنها به یکی از این دو ثقل بسنده کرده‌اند، مثلاً فقط به قرآن تمسک کرده و عترت را کنار زده‌اند، در واقع به قرآن حقیقی تمسک نکرده‌اند، بلکه تنها به پوسته آن چنگ زده‌اند. همین‌طور، کسانی که فقط دم از عترت می‌زنند ولی قرآن را فراموش کرده‌اند، آنان نیز به حقیقت عترت نرسیده‌اند و تنها به ظاهر آن اکتفا کرده‌اند.

اکنون پس از این مقدمه، به بایسته‌های خصیصه جدایی ناپذیری که عالمان شیعه و اهل سنت به آن پرداخته‌اند، اشاره می‌شود.

۱. جانشینی هر دو از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هدایت امت

از بایسته‌های برداشت‌شده از ویژگی جدایی ناپذیری قرآن و عترت، این است که هر دو به عنوان یادگاران علمی و معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان شایسته ایشان در هدایت امت معرفی شده‌اند. واژه «اِئتی تارک» در واقع بیانگر همین معناست؛ اصطلاح «ما ترک» یا «ما خلف» به آنچه از شخص متوفی باقی می‌ماند اطلاق می‌شود. بی تردید قرآن از حیث مادی ماترک پیامبر نیست، بلکه سرمایه‌ای معنوی و علمی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از رحلتشان در میان امت به یادگار گذاشتند. قرار گرفتن عترت در کنار قرآن به عنوان ماترک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نشانگر این است که این دو به‌طور هم‌زمان خلف و جانشین پیامبرند؛ چرا که در غیر این صورت، جدایی میان آنها رخ داده و این، براساس این حدیث مردود است.



در حقیقت، این حدیث بیان می‌کند که هدایت بشر پس از پیامبر ﷺ، به دو منبع اصیل نیاز دارد که باید در کنار هم باشند. شاهد این معنا استفاده از واژه «خلیفتین» به جای «ثقلین» در برخی روایات است (احمد، ۱۳۱۳: ۱۸۱/۵-۱۸۲؛ هیشمی، ۱۴۰۸: ۱۶۰/۱؛ صدوق، ۱۴۰۵: ۲۴۰/۱). تعبیر «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي» که در روایات دیگر آمده است نیز تأییدی بر مفهوم جانشینی است (صدوق، امالی، ۱۴۱۷: ۶۱۶؛ هیشمی، ۱۴۱۷: ۱۲۸/۱).

مقلتل بن عطیة با اشاره به این نکته می‌نویسد: اگر شیعه دلیلی جز حدیث ثقلین بر خلافت و جانشینی علی علیه السلام نداشت، همین حدیث برای آنان در مقابل مخالفانشان کافی بود (ابن عطیة، ۱۴۲۳: ۱۳۲/۱). همچنین، ذهبی در کتاب «سیر أعلام النبلاء» از قول طیبی می‌نویسد: «فی قوله: "إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ" إشارة إلى أَنَّهُمَا بمنزلة التوأمين الخلفين عن رسول الله»، که به این معنا اشاره دارد که قرآن و عترت، دو خلف همسان و جانشین پیامبر ﷺ هستند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۶۵/۱).

نکته قابل توجه دیگر اینکه از همین جا می‌توان نتیجه دیگری گرفت و آن مرجعیت علمی هر دو پس از پیامبر ﷺ است. تردیدی نیست که قرآن منبع اصیل و خطاناپذیر علمی است و همه مسلمانان مرجعیت علمی آن را به‌عنوان اصلی مسلم قبول دارند. این حدیث، عترت را به‌عنوان همراهان جداناپذیر قرآن معرفی می‌کند؛ بنابراین، نتیجه روشن این است که اهل بیت علیهم السلام نیز همانند قرآن پس از پیامبر ﷺ دارای مرجعیت علمی هستند.

سید شرف‌الدین عاملی در کتاب «المراجعات»، با تکیه بر همین حدیث، مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام و لزوم مراجعه امت به آنان را ثابت کرده است و شیخ سلیم بشری، از علمای اهل سنت، بر این بیان صحه گذاشته است (شرف‌الدین عاملی، ۱۴۲۶: ۶۵-۷۶).

تصریح به همراهی قرآن و عترت تا قیامت، بیانگر این است که اهل بیت علیهم السلام نسبت به تمامی علوم و معارف قرآن آگاهی کامل دارند؛ زیرا در غیر این صورت، جدایی و افتراق میان آن‌ها رخ می‌دهد. بنابراین، اگر قرآن در کتاب مکنون یا لوح محفوظ است، اهل بیت علیهم السلام نیز از آن باخبرند و به تمامی حقایق آن دسترسی دارند. این حقیقتی است که قرآن نیز به آن اشاره کرده است: «فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ قرآن در کتاب مکنون است و جز اهل تطهیر به آن دسترسی ندارند.

۲. همسانی و همتائی آن دو در قدر و منزلت

توصیف قرآن و عترت به عنوان «ثقلین» بیانگر ویژگی دیگری از این دو است که علمای اسلام به آن رسیده‌اند: این دو در اوصاف، کمالات، و حقایق، عدل و همتای یکدیگرند. در برخی از روایات شیعه آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای نشان دادن هم‌ترازی قرآن و عترت در ارزش و منزلت، دو انگشت اشاره

خود را کنار هم قرار داده و تأکید کرده که آن‌ها مانند انگشتان میانی و اشاره نیستند که یکی از آن‌ها بر دیگری برتری داشته باشد (علی بن ابراهیم قمی، ۱۴۰۴: ۱۷۳/۱؛ مجلسی، بی تا، ۱۱۴/۳۷).

همچنین، توصیف امیرالمؤمنین علیه السلام و امام عصر علیه السلام به عنوان «شریک القرآن» نیز یکی دیگر از شواهد این مطلب است که به عدل بودن آن دو اشاره دارد و نشان می‌دهد که اهل بیت علیهم السلام به اسرار و باطن قرآن که در کتاب مکنون قرار دارد، آگاهی کامل دارند.

عطف اهل بیت علیهم السلام به قرآن نشان‌دهنده هم‌ترازی و همسانی آن دو در قدر و منزلت است. اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قرآن و عترت را تحت نام مشترک «ثقلین» قرار داده، بیانگر این است که هر دو در قدر، منزلت، شأن و جایگاه در سطحی واحد قرار دارند، به گونه‌ای که از هر دو به عنوان «ثقل» یاد شده است. «ثقل» به معنای چیز گرانبها (ازهری، بی تا، ۷۸/۹) و «ثقل» به معنای چیز سنگین و وزین است (طریحی، ۱۳۶۲: ۳۳۰/۵).

متقی هندی، از دانشمندان اهل سنت، در این باره می‌نویسد: «الثقل یقال لكلّ خطیر نفیس ثقل، و فی الحدیث: "إنی تارک فیکم الثقلین کتاب و عترتی" سَمَاهُمَا ثَقَلِینَ لِأَنَّ الْأَخْذَ بِهِمَا وَالْعَمَلَ بِهِمَا ثَقِيلٌ، فَسَمَاهُمَا ثَقَلِینَ إِعْظَامًا لِقُدْرِهِمَا وَتَفْخِيمًا لِسَانَهُمَا.» به هر چیز گرانبها و ارزشمند «ثقل» گفته می‌شود و در حدیث «إنی تارک فیکم الثقلین»، قرآن و عترت «ثقل» نامیده شده‌اند، زیرا فراگیری و عمل به آن‌ها سنگین و دشوار است. بنابراین، برای بزرگداشت قدر و شأن این دو، آن‌ها را «ثقلین» نامیده‌اند (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۲۹۰/۵).

بزرگان دیگری از اهل سنت مانند ابن حجر هیثمی (هیثمی، ۱۴۱۷: ۶۵۳/۲) و سخاوی در «استجلاب ارتقاء الغرف» (بی تا، ج ۱/۳۶۴)، و نیز علمای شیعه چون شیخ صدوق در «معانی الاخبار» (۱۴۰۳: ۹۰) به همین مطلب تصریح کرده‌اند. ابن منظور نیز در توضیح نام‌گذاری قرآن و عترت به «ثقلین» بر این باور است که به دلیل مقام و جایگاه بلندمرتبه و ارزشمند این دو، چنین نامی به آن‌ها داده شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱۴/۲).

۳. لزوم تبعیت از هر دو

همه مسلمانان بر لزوم تبعیت از قرآن اتفاق نظر دارند و در این امر تردیدی ندارند. آنچه اهمیت دارد، نحوه دلالت حدیث ثقلین بر لزوم پیروی از عترت است. تعبیری مانند «لن یفترقا» و «حتی یردا علی الحوض» به روشنی بر جدایی‌ناپذیری قرآن و اهل بیت علیهم السلام تأکید دارند، به گونه‌ای که این پیوستگی تا قیامت ادامه خواهد داشت.



یکی از الزامات این جدایی‌ناپذیری، لزوم تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام است؛ زیرا با توجه به واجب بودن پیروی از قرآن و همسنگی قرآن و عترت، تبعیت از عترت نیز الزامی می‌شود، چرا که در غیر این صورت، جدایی اهل بیت علیهم‌السلام از قرآن رخ می‌دهد که بر اساس حدیث، مردود است.

همچنین، تعبیر «إِن تَمَسَّكُم بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا» (اگر به هر دو تمسک کنید، هرگز گمراه نمی‌شوید) به روشنی به لزوم پیروی از هر دو دلالت دارد. طبق این حدیث، عدم گمراهی امت مشروط به پیروی از ثقلین است (ابن عطیه، ۱۴۲۳: ۱۳۱/۱). تفتازانی، از علمای اهل سنت، در شرح المقاصد در مورد ضرورت پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام بر اساس حدیث ثقلین می‌نویسد: «أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَرَنَهُمْ بَكِتَابِ اللَّهِ فِي كَوْنِ التَّمَسُّكِ بِهِمَا مُنْتَقِذًا مِنَ الضَّلَالَةِ وَلَا مَعْنَى لِلتَّمَسُّكِ بِالْكِتَابِ إِلَّا الْأَخْذُ بِمَا فِيهِ مِنَ الْعِلْمِ وَالْهُدَايَةَ فَكَذَا فِي الْعَتْرَةِ»؛ آیا نمی‌بینی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اهل بیت علیهم‌السلام را در کنار کتاب خدا قرار داده است و تمسک به هر دو را عامل نجات از گمراهی دانسته؟ تمسک به کتاب جز پیروی از علم و هدایت آن نیست؛ پس در مورد عترت نیز مانند قرآن، تمسک به آن چیزی جز پیروی و تبعیت از آنان نیست (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۳۰۳/۵).

از منظر دیگری، حدیث ثقلین به صورت التزامی دلالت می‌کند که منظور از «اولوا الامر» که در قرآن به اطاعت از آنان امر شده (نساء، ۵۹)، همان عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند و تبعیت از آنان، عامل رستگاری و سعادت امت اسلامی معرفی شده است.

در سوره نساء آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا پیروی کنید و از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صاحبان امرتان پیروی کنید) (نساء، آیه ۵۹). این آیه به بیان دیگری در حدیث ثقلین تفسیر شده است؛ چرا که اطاعت از خدا همان تمسک به قرآن است و اطاعت از اولوا الامر، تمسک به عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. بنابراین نتیجه می‌گیریم که مصداق «اولوا الامر» ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند که پیروی از آنان بر اساس این آیه واجب شده است.

۴. بقاء و حجیت هر دو

هیچ مسلمانی در استمرار حجیت قرآن تا روز قیامت تردید ندارد. عباراتی مانند «إِن تَمَسَّكُم بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا»، «لَنْ يَفْتَرِقَا»، و «حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» در حدیث ثقلین به روشنی بر این حقیقت دلالت دارند: همان طور که قرآن تا روز قیامت در میان امت باقی است و حجیت آن پایدار است، به دلیل اصل جدایی‌ناپذیری قرآن و عترت و وجوب تمسک به هر دو، باید در هر زمانی شخصی از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در میان امت حضور داشته باشد تا به عنوان حجت و مرجع تمسک برای مردم باشد. این

سخن به وضوح بر دوام امامت تا روز قیامت تأکید می‌کند؛ زیرا اگر قرآن در میان امت باشد ولی از عترت کسی در میان امت حضور نداشته باشد، این به معنای جدایی قرآن از عترت است که در این حدیث مردود شمرده شده است (مظفر، ۱۴۲۲: ۲۴۶/۶).

مناوی، از علمای اهل سنت، در این باره از قول شریف می‌نویسد: «هذا الخبر يُفهم وجود من يكون أهلاً للتمسك به من أهل البيت والعترت الطاهرة في كل زمن الى قيام الساعة حتى يتوجه الحث المذكور إلى التمسك به كما أن الكتاب كذلك فلذلك كانوا أماناً لأهل الأرض فإذا ذهبوا ذهب أهل الأرض»؛ از این حدیث فهمیده می‌شود که در هر زمانی تا روز قیامت، شخصی از اهل بیت و عترت پیامبر در میان امت حضور دارد که شایستگی پیروی دارد و می‌توان به او تمسک کرد، همان‌گونه که در مورد قرآن چنین است. از این رو، آنان (یعنی عترت پیامبر) برای اهل زمین امان هستند و اگر از بین بروند، اهل زمین نابود می‌شوند (مناوی، ۱۳۹۱: ۱۵/۳). همین عبارت توسط سهمودی، دیگر عالم اهل سنت، نیز نقل شده است (سهمودی، ۱۴۰۵: ۹۴/۲).

نکته جالب توجه این است که علمای اهل سنت نه تنها در ذیل این حدیث، بلکه در موارد متعددی به وجود امام و حجتی از جانب خداوند در میان امت اذعان کرده‌اند. به عنوان نمونه، ابن حجر عسقلانی در کتاب «فتح الباری» در شرح حدیث «نزل فيكم عيسى بن مريم و امامكم منكم» (مسلم، بی تا، ۹۴/۱) می‌نویسد: «و في صلاة عيسى خلف رجل من هذه الأمة مع كونه في آخر الزمان و قرب قيام الساعة دلالة للصحيح من الاقوال أن الأرض لا تخلو عن قائم لله بحجة»؛ این که حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان و نزدیک قیامت در نمازش به مردی از این امت اقتدا می‌کند، دلیل روشنی بر صحت این قول است که زمین هیچ‌گاه از حجتی از جانب خداوند خالی نخواهد بود (عسقلانی، بی تا، ۳۵۸/۶).

۵. عصمت و مصونیت از خطای هر دو

بدون تردید، قرآن از هرگونه خطا و اشتباه مصون است؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ (فصلت: ۴۲). بر اساس حدیث ثقلین که بر عدم جدایی قرآن و عترت و نیز وجوب تمسک و تبعیت از هر دو، بدون هیچ قید و شرطی تأکید دارد، عصمت مطلق اهل بیت علیهم السلام از بایسته‌های قطعی این حدیث است. زیرا اگر اهل بیت علیهم السلام معصوم نباشند، هرگز امر به تمسک به آنان، آن هم در کنار قرآن، بدون هیچ قید و شرطی صورت نمی‌گرفت. اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور مطلق به تمسک به اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن امر کرده است، به این معناست که اهل بیت علیهم السلام، همانند قرآن، از هرگونه اشتباه و خطا مصون‌اند.



این موضوع آن قدر روشن و بدیهی است که بسیاری از علمای اسلام، از جمله دانشمندان اهل سنت، نیز به آن اذعان کرده‌اند. به گفته مقاتل بن عطیه، اگر اهل بیت علیهم‌السلام معصوم نباشند، پیروی بی قید و شرط از آنها موجب گمراهی خواهد شد، در حالی که بر اساس حدیث ثقلین، پیروی از قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام مانع از گمراهی قلمداد شده است (ابن عطیه، ۱۴۲۳: ۱۳۱/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۷۵/۱).

ابوالصلاح قطبی، فقیه و متکلم امامی، نیز لزوم تبعیت مطلق از اهل بیت علیهم‌السلام را دلیل بر عصمت آنان دانسته است (حلبی، ۱۴۰۳: ۹۷).

نتیجه‌گیری

حدیث ثقلین یکی از احادیث مهم نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که بسیاری از عالمان اسلامی در منابع حدیثی، تفسیری، تاریخی و کلامی آن را نقل کرده و درباره‌اش سخن گفته‌اند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این حدیث به مسلمانان سفارش کرده است که حرمت قرآن کریم و خاندان گرامی خود را نگه دارند و از آن دو تبعیت کنند، تأکید نموده که قرآن و عترت هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند. با توجه به مطالب بیان شده، هدایت و سعادت بشر پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در گرو تبعیت از کتاب خدا و اهل بیت علیهم‌السلام است. هیچ‌یک از انسان‌ها نمی‌توانند سعادت دنیوی و اخروی را تنها با استفاده از قرآن کریم یا اهل بیت علیهم‌السلام به صورت جدا از هم یا با به‌کار گرفتن صرف عقل بشری به دست آورند. گواه این مطلب، شرایط کنونی جهان است که با وجود تمام پیشرفت‌ها و تکنولوژی‌ها، بسیاری از انسان‌ها همچنان در گمراهی به سر می‌برند.

عدم جدایی کلام خدا و ائمه معصومین علیهم‌السلام به این دلیل است که آیات قرآن کریم به‌عنوان کتابی جهان‌شمول و جاودانه، حاوی نیازهای بشر است اما به تبیین، تفسیر، و توضیح نیاز دارد. از سوی دیگر، عقل انسان از خطا و اشتباه مصون نیست و نمی‌تواند به‌تنهایی پاسخگوی نیازهای بشری باشد. بنابراین، ما انسان‌ها به کتاب خدا و جانشینانی نیاز داریم که دارای عصمت و مصونیت از هرگونه خطا و اشتباه باشند و آگاهی کامل به تمام جوانب و نیازهای بشری داشته باشند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۳. ابن عطیة، مقاتل، ابھی المداد، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۲۳ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق جمال الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۵. احمد، احمد بن حنبل، مسند احمد، مؤسسه الرسالة، بیروت: ۱۴۱۶ق.
۶. الزهري، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، قاهره: چاپ عبدالسلام هارون، بی تا.
۷. تفتازانی، شرح المقاصد فی علم الکلام، قم: شریف رضی، ۱۴۰۹ق.
۸. ثعلبی، تفسیر ثعلبی، دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۹. حاکم، نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق، یوسف عبدالرحمان المرعشلی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۱۰. حلبی، ابوالصلاح تقی الدین، الکافی فی الفقه، تحقیق: رضا استادی، مکتبه الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۴۰۳ق.
۱۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۱۲. سخاوی، محمد بن عبدالرحمان، استجلاب ارتقاء الغرف، تحقیق خالد ابن احمد، بیروت: دارالبشائر، بی تا.
۱۳. سمهودی، علی بن عبدالله، جواهر العقدين فی فضل الشرفین، تحقیق موسی بنای علیلی، بغداد، مطبعة العائی، ۱۴۰۵ق.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۱۵. صدوق، محمد بن علی خصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، بی تا، ۱۴۰۳ق.
۱۶. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، تهران: اسلامیه، ۱۴۰۳ق.
۱۷. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱۸. صدوق، محمد بن علی، الامالی، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.
۱۹. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، تهران: منشورات اعلمی، ۱۴۰۴ق.
۲۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، قاهره، دارالحرین، ۱۴۱۵ق.
۲۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: چاپ احمد حسین، ۱۳۶۲ش.



۲۲. طوسی، شیخ طوسی، الأمالی، قم: دارالثقافة للطباعة، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۴ق.
۲۳. عاملی، سید عبدالحسین شرف الدین، المراجعات، قم: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۲۶ق.
۲۴. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۳ش.
۲۶. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۲۷. مجلسی، علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۸. مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، لبنان: دارالفکر، بی تا.
۲۹. مظفر، محمد حسین، دلائل الصدق، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۲۲ق.
۳۰. مکارم شیرازی ناصر، پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ش.
۳۱. مناوی، محمد عبدالرؤف، فیض القدير، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۱ق.
۳۲. هیتمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة، قاهره، بی نا، ۱۴۱۷ق.
۳۳. هیتمی، علی بن ابوبکر، مجمع الزوائد، تحقیق حسام الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

Bibliography

1. *Quran Karim (The Noble Quran)*.
2. 'Alī bin Ibrāhīm al-Qummī, *Tafsīr al-Qummī (The Exegesis of al-Qummī)*, Qom: Dār al-Kitāb, 1404 AH (1983 CE).
3. 'Āmilī, Seyyed 'Abd al-Ḥossein Sharaf al-Dīn, *Al-Murāja'āt (The Correspondences)*, Qom: Majma' al-Jahānī Ahl al-Bayt (AS), 1426 AH (2005 CE).
4. Aḥmad bin Ḥanbal, *Musnad Aḥmad*, Beirut: Mu'assasah al-Risālah, 1416 AH (1995 CE).
5. Al-Dhahabī, *Siyar A'lām al-Nubalā' (The Lives of the Noble Figures)*, Beirut: Mu'assasah al-Risālah, 1413 AH (1993 CE).
6. Al-Ḥākim al-Nayshābūrī, *Al-Mustadrak 'alā al-Ṣaḥīḥayn (The Supplement to the Two Authentic Books)*, Edited by Yūsuf 'Abd al-Raḥmān al-Mar'ashlī, Beirut: Dār al-Ma'rifah, n.d.
7. Al-Ḥalabī, Abū al-Ṣalāḥ Taqī al-Dīn, *Al-Kāfi fī al-Fiqh (The Sufficient Source in Jurisprudence)*, Edited by Riḍā Iṣṭādī, Library of Imām Amīr al-Mu'minīn (AS), 1403 AH (1983 CE).
8. Al-Haythamī, 'Alī bin Abū Bakr, *Majma' al-Zawā'id (The Collection of Additions)*, Edited by Ḥusām al-Dīn, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1408 AH (1987 CE).
9. Al-Haythamī, Aḥmad bin Moḥammad, *Al-Ṣawā'iq al-Muḥriqah (The Burning Thunderbolts)*, Cairo: n.p., 1417 AH (1996 CE).
10. Al-Kulaynī, Moḥammad bin Ya'qūb, *Al-Kāfi (The Sufficient Narration Source for Shia)*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah, 1393 SH (1974 CE).
11. Al-Majlisī, 'Allāmah Moḥammad Bāqir Majlisī, *Bihār al-Anwār (Seas of Lights)*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, n.d.
12. Al-Manāwī, Moḥammad 'Abd al-Ra'ūf, *Fayḍ al-Qadīr (The Divine Grace)*, Beirut: Dār al-Ma'rifah, 1391 AH (1971 CE).
13. Al-Muttaqī al-Hindī, 'Alī bin Ḥisām al-Dīn, *Kanz al-'Ummāl (The Treasure of the Workers)*, Beirut: Mu'assasah al-Risālah, 1409 AH (1988 CE).
14. Al-Ṣadūq, Moḥammad bin 'Alī, *Al-Amālī (The Dictations)*, Qom: Mu'assasah Be'thah, 1417 AH (1996 CE).



15. Al-Ṣadūq, Moḥammad bin ‘Alī, *Al-Khiṣāl (The Traits)*, Edited by ‘Alī Akbar Ghaffārī, Qom: n.p., 1403 AH (1982 CE).
16. Al-Ṣadūq, Moḥammad bin ‘Alī, *Kāmil al-Dīn (The Perfection of the Religion)*, Edited by ‘Alī Akbar Ghaffārī, Tehran: Islāmiyyah, 1395 AH (1975 CE).
17. Al-Ṣadūq, Moḥammad bin ‘Alī, *Ma‘ānī al-Akḥbār (The Meanings of the Reports)*, Tehran: Islāmiyyah, 1403 AH (1982 CE).
18. Al-Ṣaffār, Moḥammad bin al-Ḥassan, *Baṣā’ir ad-Darajāt (The Levels of Insight)*, Tehran: A‘lamī Publications, 1404 AH (1983 CE).
19. Al-Sakhāwī, Moḥammad bin ‘Abd al-Raḥmān, *Istijlāb Irtiqā’ al-Ghuraf (The Acquisition of the Elevated Lessons)*, Edited by Khālīd bin Aḥmad, Beirut: Dār al-Bashā’ir, n.d.
20. Al-Samhūdī, ‘Alī bin ‘Abdullāh, *Jawāhir al-‘Aqdayn fī Faḍl al-Sharafayn (The Jewels of the Two Necklaces in the Virtue of the Two Honors)*, Edited by Mūsā Bināy ‘Alīlī, Baghdad, al-‘Ā’ī Printing House, 1405 AH (1985 CE).
21. Al-Suyūṭī, Jalāl al-Dīn, *Al-Durr al-Manthūr (The Scattered Pearls)*, Beirut: Dār al-Ma‘rifah, n.d.
22. Al-Ṭabarānī, Sulaymān bin Aḥmad, *Al-Mu‘jam al-Awsaṭ (The Middle Dictionary)*, Cairo: Dār al-Ḥaramayn, 1415 AH (1994 CE).
23. Al-Taftāzānī, *Sharḥ al-Maqāṣid fī ‘Ilm al-Kalām (The Explanation of the Aims in the Science of Theology)*, Qom: Sharīf Raḍī, 1409 AH (1989 CE).
24. Al-Tha‘labī, *Tafsīr al-Tha‘labī (The Exegesis of al-Tha‘labī)*, Dār al-Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī, 1422 AH (2001 CE).
25. Al-Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn bin Moḥammad, *Majma‘ al-Baḥrayn (The Meeting of the Two Seas)*, Tehran: Edited by Aḥmad Ḥosseini, 1362 SH (1983 CE).
26. Al-Ṭūsī, Sheikh Ṭūsī, *Al-Amālī (The Dictations)*, Qom: Dār al-Thaqāfah li-l-Ṭabā‘ah, Mu’assasah al-Be‘thah, 1414 AH (1993 CE).
27. Al-Zuhrī, Moḥammad bin Aḥmad, *Tahdhīb al-Lughah (The Refinement of the Language)*, Cairo: Edited by ‘Abd al-Salām Hārūn, n.d.
28. Ibn ‘Atīyyah, Muqātil, *Abḥā al-Madād (The Brightest Ink)*, Beirut: Mu’assasah A‘lamī, 1423 AH (2002 CE).

29. Ibn Hajar al-‘Asqalānī, *Fath al-Bārī fī Sharḥ Ṣaḥīḥ al-Bukhārī (The Victory of the Creator in Explaining the Authentic Book of Bukhārī)*, Beirut: Dār al-Ma‘rifah, n.d.
30. Ibn Manzūr, Moḥammad bin Mukarram, *Lisān al-‘Arab (The Tongue of the Arabs)*, Edited by Jamāl al-Dīn Mīrdāmādī, Beirut: Dār al-Fikr, 1414 AH (1993 CE).
31. Mākārim Shīrāzī, Nāṣir, *Payām-i Qurān (The Message of the Quran)*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah, 1386 SH (2007 CE).
32. Muslim bin al-Ḥajjāj al-Nayshābūrī, *Ṣaḥīḥ Muslim (The Authentic Collection of Muslim)*, Lebanon: Dār al-Fikr, n.d.
33. Muẓaffar, Moḥammad Ḥossein, *Dalā'il al-Ṣidq (The Proofs of Truth)*, Qom: Mu'assasah Āl al-Bayt, 1422 AH (2001 CE).